

\*\*\*

فردای آن روز یک ترکه از درخت کند و توی هوا چرخاند و گفت: «آهای گولاخانی! نظرت در مورد این ترکه چیه؟»  
 معلم یک سیخ کباب از توی آستینش در آورد و گذاشت روی آتش و گفت: «نظرم اینه که این کباب لذیذ دست‌پخت این ترکه است!»  
 شاه سرش را کرد توی آستین معلم و گفت: «ببینم این آستینه یا انباری؟!»  
 اما هیچ چیز توی آستین نبود. سرش را بیرون آورد و خندید و گفت: «هاهاهاهاهاها»  
 دیگه چیزی نداری! الان وقتشه! و رفت یک ترکه از درخت کند و توی هوا چرخاند و گفت: «خب! خب! گولاخانی! الان نظرت در مورد این ترکه چیه؟»

ما از این داستان نتیجه می‌گیریم:

- ۱- انگور یا قوتی در میدان میوه و تره‌بار کیلویی هزار و درب مغازه از قرار هر کیلو پنج هزار به فروش می‌رسد آیا؟
- ۲- آن دسته از رانندگانی که ماشین خود را با اشعاری از شاعران مزین می‌دارند حق‌التحریر شاعر را به شماره حساب ۷۸۷۸۷۸۸۷ واریز نمایند.
- ۳- راننده‌ی محترم پیکان بادمجونی رنگ کالسه‌های به شماره‌ی الف ۹۰ بیا ماشینتو از جلو در تحریریه بردار می‌خوایم بار خالی کنیم.

داستان‌های نیناز کربن

## آدم باید خودش عاقل باشه



ما کوله‌نویس‌ها یک جورهایی خودمان را رفیق فابریک نویسندگانی مثل نصرالله منشی می‌دانیم. چون اولین قصه‌هایی که باعث شد رویای نویسندگی شدن ببینیم، آثار کهن آن‌ها بود. برای همین هم در این ستون سراغ‌شان می‌رویم و کمی هم سر به سرشان می‌گذاریم. به هر حال رفیقند و ناراحت نمی‌شوند.

### نیلوفر نیک بنیاد

#### تانگو

تانگو اسم یک جور بازی فکری است که پیشینه‌ای تاریخی دارد. افسانه‌ها می‌گویند در چین باستان مردی در حال حمل یک کاشی چینی بود که کاشی افتاد و شکست. مرد وقتی می‌خواست دوباره آن کاشی را بسازد، فهمید که می‌تواند صدها طرح جدید با این هفت تکه ایجاد کند. این بازی بدون تکنولوژی هم باعث پیشرفت شما در هنر می‌شود و هم ریاضی. معطل چه هستید؟ شروع کنید!



یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا یک بچه‌شاهی بود که یک معلم گولاخانی داشت. معلم هر از گاهی یک ترکه از درخت می‌کند و بچه‌شاه را تنبیه می‌کرد.

روزها گذشت، شب‌ها گذشت. تا این‌که یک روز بچه‌شاه، شاه شد و خواست از معلم انتقام بگیرد. برای همین رفت سر درخت یک ترکه کند و معلم را صدا کرد و گفت: «آهای گولاخانی! نظرت در مورد این ترکه چیه؟»  
 معلم یک میوه‌ی خوشمزه از آستینش بیرون آورد و گفت: «نظرم اینه که این میوه‌ی خوشمزه دست‌پخت همین ترکه است!»  
 شاه دید الان وقت انتقام گرفتن نیست.

\*\*\*

فردای آن روز یک ترکه از درخت کند و توی هوا چرخاند و گفت: «آهای گولاخانی! نظرت در مورد این ترکه چیه؟»  
 معلم یک طناب از آستینش در آورد به درخت بست و نشست رویش و تاب خورد و گفت: «نظرم اینه که این سواری دل‌نشین دست‌پخت این ترکه است!»  
 شاه دید الان هم وقت انتقام گرفتن نیست.

## پازل جدول

ما ادعا نداریم که این جدول طنز است اما یکی از خفن‌ترین طنزنویسان کوله‌پشتی آن را طراحی کرده است. عمرا اگر حدس بزنید کی!

۱. این‌طور انجام دادن کارها شجاعت می‌خواهد.
۲. چیزی که باید داشتنش را برای هم آرزو کنیم.
۳. پنهان است.
۴. از باشگاه بدنسازی می‌آید.
۵. چپاول! (اول یکی باید توضیح بدهد که این چیست).
۶. هیاوو و جنجال به پا کردن.
۷. نیست.
۸. راه ورود.
۹. بود و نبود اول قصه‌ها.
۱۰. فیلسوف یونان باستان (آخی الان باید بروید کل تاریخ یونان باستان را بخوانید!).
۱۱. من و شما.
۱۲. به درد می‌خورد.
۱۳. داستان.
۱۴. از ملزومات غذا خوردن. (خیره سس نیست).
۱۵. مخصوص پروردگار است.

### جواب‌های جدول شماره‌ی پیش:

۱. کوله‌پشتی ۲. رهایی ۳. پرنده ۴. هی ۵. سوت ۶. شام ۷. هدیه ۸. ور ۹. شاپرک ۱۰. فنر ۱۱. تب‌بر ۱۲. قول ۱۳. بیا ۱۴. ترمینال ۱۵. فنر

